فقه الفقهاء و فقه الادله

من جلوترها هم زیاد محضرتان عرض کردهام که ما فقه داریم و منابع فقه؛ بعضیها تعبیری به فقه الفقهاء میکنند و فقه الادله؛ این تعبیری است که برخی به کار میبرند. یک کلاس فقه است که در تعبیرات طلبگی خودمان میگوییم «اجتمع علیه النص و الفتوی»، دومی آن منظور ما است: الفتوی؛ یعنی منابع فقه در کلاس فقه یک بازتابی داشته است و در ضمن فتاوای مشهور مستقر شده؛ بهعنوان مجمع علیه، مختلف فیه، اشهر و مشهور. این فضای فقه کلاس است که ضوابط خاص خودش را دارد. گاهی هم فقه جواهری میگوییم و مقصودمان این معنا است. فقه جواهری میتواند چند اصطلاح داشته باشد که یک معنایش این است.

لذا یکی از ممیزات فقه جواهری مقابله با «حب مخالفة الاصحاب» است. همین که میخواهد یک چیزی بگوید، میگوییم مشهور است، مجمع علیه است، میگوید باشد! اینکه نشد! مخصوصاً اگر حبش هم بیایی که مدام یک چیزی را تغییر بدهی! مقابله با آن - به این معنا - جواهری میشود.

اما یک وقتی جواهری به این معنا است که ما یک نظام کلاسیک فقه در بدن دوم «اجتمع علیه النص و الفتوی» داریم؛ فتوا بر او نظم پیدا کرده. اما در این فتوایی که نظم پیدا کرده مواری برخورد میکنیم که برای عامل، بسیار صعب است. یعنی از آن شریعت سمحه، از آن شریعتی که برای همه چیز بهترین جواب را دارد، استبعادی به نظر میآید که بتواند پاسخگوی آن باشد. در اینجا، فقه الادله مطرح میشود. فقه الادله، یعنی برویم ببینیم در منابع کتاب و سنت راجع به این مسألههای که فتوایی بر آن مستقر است، چه استفادههای میشود. تعبیری که من عرض میکردم این بود: اگر فقه مدون بهمنزل یک لیوان باشد، منابع فقه بهمنزل اقیانوس است یعنی شما وقتی روایات و آیات را میآوردی و در استظهار از آنها شروع به تفقه میکنید، [میبینید که چقدر ظرفیت عظیمی در آن نهفته است]؛ بهخصوص اگر محل ابتلای شما چیزی باشد که عینکی که الآن روی چشم شما است، روی چشم سابقین نبوده. شما الآن گیر افتادهای و با این عینک سراغ منابع میروید. بگوییم نه، حق نداری بروی! یک چیزی مستقر شده و همان مالک است! خب این که اصحاب ابوحنیفه و مالک و ... میشود؛ چه میگویند؟ اجماع امامیه در مقابل آنها میگوید که باب اجتهاد مفتوح است. اینجور نیست که بگویند از مرحوم کلینی و صدوق و مفید و سید و شیخ تقلید کنید و تمام. معنایش اصلاً همین است که درست است که فتوا مستقر شده و الآن یک کلاس است...؛ صاحب جواهر هم محکم ایستادهاند و آستینهایشان را بالازدهاند که کسی حب مخالفت اصحاب نداشته باشد و بحقٍ هم این کار را میکند. اما یک جایی میشود که خود صاحب جواهر فرمودهاند «لا وحشة من الانفراد مع الحق»[1]. در بحث قبله، عبارت ایشان را خواندیم. میگویند اصحاب اینطور گفتهاند! خب گفته باشند! صاحب جواهر میگویند اگر فهمیدیم حق چیست که وحشتی نداریم.

نمیدانم همین جلسه بود خدمت شما گفتم ای من؛ حاج آقا مکرر عمل میرزای بزرگ را میگفتند که حال ای خود میرزا بودند ای وصیت کردند. ما شاء الله مفصل نوشتجات داشتند که مقدار کمی از آنها هم که ما ندیدهایم ما شاء الله چقدر ارزشمند است! کسانی که دیده باشید، میدانید چه عرض میکنم. حال شاگردان ایشان مثل آسید محمد فشارکی، آمیرزا محمد تقی شیرازی که جای خودشان که دو تا از شاگردان مهم میرزا بودند. ولی ما شاء الله خود بحثهای میرزای بزرگ، هنگامه است. ایشان فرموده بودند نوشتههای من را به شط بریزید. خیلی کار عجیبی است! آن هم از میرزا! حال چه بوده، نمیدانیم. حاج آقا میگفتند علماء بحث میکردند که رمز این کار میرزای بزرگ چه بوده. بچه

که نبوده. بعضی‌ها می‌گفتند شاید در نوشته‌های ایشان در کلمات استادشان شیخ انصاری بوده و می‌ارزد میل ندانشتند که شخصیت شیخ صدمه ببیند، لذا احتراماً به شیخ گفتند اینها بوده.

می‌خواستم این را عرض کنم؛ هر دفعه که حاج آقا این را می‌گفتند و این احتمالی که برخی از علماء می‌فرمودند، فوری به آن اضافه می‌کردند و می‌فرمودند «لکن الحق احق ان یتبع». یعنی چه؟ یعنی درست است که احترام شیخ در فضای علمی لازم است، اما احترام حق بالاتر از احترام شیخ اعظم انصاری است. یعنی حاج آقا می‌خواستند این را نپذیرند؛ یعنی وجه واقعی این نبوده، یا اگر بوده ولی «لکن الحق احق ان یتبع». اما همین جمله حاج آقا جا دارد. یعنی همین جوری اگر کسی این را بهانه کند و بگوید «لکن الحق احق ان یتبع» و داس را به دست بگیرد و بخواهد تمام فتاوا و اقوال را درو کند، این معلوم است که کار اشتباه روشنی است. «لکن الحق» جا دارد. آنجا کجاست؟ همین که عرض کردم؛ باب اجتهاد مفتوح است، یعنی چه؟ یعنی یک جاهایی هست که ناظرین قبلی در منابع اصلیه که موجود است، عینک خاصی که محل ابتلائشان باشد و محرک آنها باشد که با آن نگاه به ادله نظر کنند، موجود نبوده، چون محل ابتلائشان نبوده. ما از کجا جلوی متشرعه بعدی را ببندیم که اگر شما نیاز پیدا کردید، فقط به محدوده فتاوا مراجعه کنید و حق ندارید دوباره با عینک جدید به منابع اصلیه نظر کنید و استظهار عقلائی کنید! نه اینکه به منابع اصلیه مراجعه کنی و یک چیزی بیابی! بلکه در جایی که بگویید وقتی این دلیل شرعی را به عرف عقلاء عام - مسلمان و غیر مسلمان - نشان بدهید، بگویند این مطلب، دلالت بر این دارد. به این، استظهار می‌گویند. یعنی عرف عقلاء همراهی می‌کنند. خب چرا جلوی این را بگیریم؟! انفتاح باب اجتهاد به همین معنا است.

این یادم آمد؛ جالب است و بزرگی می‌ارزد را می‌رساند. حاج آقا می‌فرمودند کسی به درس می‌ارزد می‌رفته و همزمان به درس آسید حسین کوه کمره‌ای می‌رفت که شیخ را بر فراز منبر کرد. ایشان شاگرد زیادی داشتند و منبر می‌رفتند. شیخ هم یکی-دو شاگرد داشتند. ایشان دید این آشیخ که درس می‌گوید اعلم از من است. رفت آنجا نشست و گفت آقایان تا حالا من بالای منبر درس می‌دادم، از فردا این آقای شیخ درس می‌دهند؛ ایشان درس می‌دهند و من پایین می‌نشینم. از شاگردان خیلی خوب شیخ هستند؛ آسید حسین کوه کمره‌ای رضوان‌الله‌علیه. حالا ببینید آسید حسین چه جور بوده؛ از شاگردان خوب شیخ بودند.

حاج آقا می‌فرمودند یکی می‌گفته من درس آسید حسین می‌روم، جیب را از مطلب پر می‌کنم و بیرون می‌آیم؛ هر روزی که می‌روم، جیب را از مطلب پر می‌کنم و بیرون می‌آیم. وقتی به درس می‌رود، ایشان همان حرفهای دیروز را دوباره تکرار می‌کند. همانها را می‌گوید و یک نکته‌ای به بحثهای دیروز اضافه می‌کند. وقتی خانه می‌رویم و فردا برمی‌گردیم، دوباره می‌بینیم همان حرفهای دیروز و پریروز را تکرار می‌کنند و نکته‌ای به آن اضافه می‌کند. کسانی که تحقیق علمی می‌کنند، می‌دانند دومی یعنی چه! آن هم مثل می‌ارزد. یعنی آن نکته‌ای که به آن اضافه می‌کند، نکته است. مطالب زیاد گفتن، خیلی خوب است، اما اینکه کسی بتواند یک بحث علمی را غلط بدهد - به تعبیر آن استاد اسفار، بحث علمی را غلط بدهد - و بحث علمی‌ای را جلو ببرد، چنین چیزی مثل می‌ارزد را می‌خواهد؛ مثل می‌ارزیی می‌خواهد که همان‌ها را تکرار کند و به آنها یک غلط بدهد و بحث علمی را جلو ببرد. خود همین نقل، دال بر علو علمی می‌ارزد است، نه صرف اینکه آن آقا می‌گفته تکرار بوده!

---

[1] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج۱۲، ص: ۴۰۳

بازبینی #2
ایجاد شده 21 اوت 2025 15:27:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 اکتبر 2025 12:22:39 توسط ... .